

اسم من گل نیست

کسی مرا صدا نمی‌کند. (ص ۴)

به دنبال این رویداد، راوی در جستجوی نام خود، هر بار یکی از اعضای خانواده را می‌بیند، و به او می‌گوید که نام ندارد. آنان نیز هر کدام متناسب با وضع و حال خود، یا به تعبیر دیگر، هر کدام از ظن خود، نامی بر او می‌نهند، اما راوی پس از آزمودن هر نام، در می‌یابد که نام او غیر از آن نام‌هاست. سرانجام او به نام خود، نامی که از آن اوست و بدان از دیگران باز شناخته می‌شود، دست می‌یابد.

اکنون برای آنکه بتوانیم ساختار متن را بهتر نشان دهیم، می‌کوشیم تا از هر بخش، تصویری روشن به دست دهیم:

بخش ۱ - این بخش، در واقع بخش آغازی یا مقدمه داستان است، و زمینه وقوع رویدادهای داستانی در آن چیده می‌شود: پس از پایان مراسم شب یلدا، به دنبال اظهار امیدواری پدر بزرگ برای دیدن خواب‌های شیرین، اعضای خانواده می‌خوابند، و بدین ترتیب زمینه برای وقوع رویدادهای بعدی، یعنی خواب دیدن راوی آماده می‌شود.

بخش ۲ - در این بخش با تغییر موقعیت راوی از خواب به بیداری، وضعیت متعادل اولیه در آغاز روایت به هم می‌خورد، و گره‌افکنی و تنش داستانی آغاز می‌شود. راوی در خواب خود را بی‌نام می‌بیند، و با تنها شخصیت داستانی این بخش یعنی برادرش روبه‌رو می‌شود: «... برادرم را دیدم که از دریا بیرون آمد... برادرم گفت: پس نام تو دریاست. من دریا شدم آبی شدم، ... من گم شدم... گفتم: نه... نام من دریا نیست...» (ص ۸)

بخش ۳ - تشدید تنش در وضعیت نامتعادل: «... خواهرم را دیدم که در سایه درختی نشسته بود... خواهرم خندید و گفت: اسم تو درخت است. درخت شدم، ... ریشه‌هایم چنان در زمین فرو رفته بودند که من نمی‌توانستم تکان بخورم... من، دوست نداشتم که در یک جا بمانم... دلگیر شدم. گفتم: نه... نام من درخت نیست.» (ص ۱۰)

بخش ۴ - ادامه و افزایش تنش داستانی: «... پدرم را دیدم. کنار یک رودخانه، سوار قایق بود... فریاد زدم: پدر جان! من اسم ندارم. پدرم گفت: اسم تو رود است. رود شدم. رفتم... جایی که خانه‌ام باشد و میهمان باشد نداشتم... دلگیر شدم. فریاد زدم: نه... نه... من نمی‌خواهم رود باشم.» (ص ۱۲)

بخش ۵ - همچنان اوج‌گیری داستان با ادامه و افزایش تنش داستانی: «... مادرم را دیدم که زیر نور ماه نشسته بود و به چند ستاره پُر نور نگاه می‌کرد. آهسته گفتم: مادرم! مادر جان! من هیچ اسمی ندارم. مادرم گفت: نام تو ستاره است. ستاره شدم. به آسمان رفتم... از زمین دور بودم، از خانه دور بودم، از بچه‌هایی که بازی می‌کردند دور بودم... فقط یک تکه نور بودم... خوشم نیامد... گفتم: نه... نام من ستاره نیست...» (ص ۱۸)

بخش ۶ - ادامه تنش و حرکت به سوی نقطه اوج داستانی: «... مادربزرگ را دیدم که کنار یک باغچه پُر گل نشسته بود... با غصه گفتم: مادربزرگ! مادربزرگ! من، بی‌نام مانده‌ام. هیچ کس مرا صدا نمی‌کند. مادربزرگ... گفت: گل قشنگم! اسم تو، گل است، گل در

شب یلدا
احمد رضا احمدی

در هر بخش تنها یک شخصیت داستانی نقش دارد.

مسئله اصلی در داستان، مسئله خودشناسی و خویش‌یابی است.

در پشت جلد کتاب از کودکان ۶ تا ۱۲ سال به عنوان مخاطبان یاد شده است. اما به نظر می‌رسد مخاطبان واقعی آن نوجوان باشند.

دست داده است. بخش‌ها به ترتیب با عددهای ۱ تا ۷ شماره‌گذاری شده است. به عبارت دیگر، توالی رویدادهای داستان «شب یلدا» در متنی با هفت بخش متمایز آرایش یافته است.

در هر بخش آرایش رویدادها به گونه‌ای است که به استثنای راوی که داستان از دیدگاه او به شیوه اول شخص مفرد روایت می‌شود، و ناگزیر در هر هفت بخش پیوسته حاضر است؛ در هر بخش، به جز بخش اول، تنها یک شخصیت داستانی نقش دارد، یعنی در وقوع رویدادهای متوالی داستان، به جز راوی، شش عضو دیگر خانواده (پدر، مادر، خواهر، برادر، مادربزرگ و پدر بزرگ) هر کدام به طور جداگانه، تنها در یک بخش از بخش‌های هفتگانه متن نقش دارند.

بدین ترتیب داستان «شب یلدا» دارای ساختاری ویژه است؛ ساختاری که در یک سطح از سطوح مختلف تحلیل، بر معنایی کنایی نیز دلالت دارد.

اما قبل از هر چیز لازم است که به توصیف خود از داستان ادامه دهیم. تا زمینه لازم برای مباحث بعدی فراهم گردد.

نیمه شب، پس از برگزاری مراسم شب یلدا، اعضای خانواده همگی می‌خوابند. راوی نوجوان داستان، در خواب می‌بیند که همه مردم هر کدام دارای نامی هستند، و تنها او بدون نام است: «... همه، همدیگر را به اسم صدا می‌کردند. ناگهان دانستم که من اسم ندارم، و

«شب یلدا، قصه بلندترین شب سال»، ششمین کتاب از مجموعه کتاب‌های «قصه‌های من و پدر بزرگ» نوشته احمد رضا احمدی، اخیراً نشر یافته است. از این مجموعه، قبلاً کتاب‌های:

- ۱- عکاس در حیاط خانه ما منتظر بود.
 - ۲- روزهای آخر پاییز بود.
 - ۳- در بهار پرنده را صدا کردیم، جواب داد.
 - ۴- خرگوش سفیدم همیشه سفید بود.
 - ۵- خواب یک سیب، سیب یک خواب.
- منتشر شده است. در هر ۶ کتاب این مجموعه، با یک خانواده هفت نفره سر و کار داریم. اما در هر کتاب، داستان مستقل و ویژه همان کتاب آمده است. یعنی هر کتاب، مستقل از کتاب‌های دیگر است، و خواندن یکی، مشروط به خواندن بقیه آنها نیست.

با این حال از یاد نباید برد، که این کتاب‌ها ضمن جدا بودن از هم، باز ذیل عنوان کلی «قصه‌های من و پدر بزرگ» یک مجموعه خاص را می‌سازند؛ که برای درک معنای کلی مجموعه، یا دریافت آنچه این مجموعه را به هم می‌پیوندد، خواندن همه آنها لازم است. با این همه اگر در سطرهای بعد، تنها به واپسینی داستان «شب یلدا» می‌پردازیم، بی‌آنکه مجموعه را بررسی کرده باشیم؛ به معنای نادیده گرفتن لزوم بازخوانی و بررسی این کتاب‌ها از منظر مجموعه‌ای که فراهم آورده‌اند، نیست. از این دیدگاه، بررسی هر کتاب را می‌توان کوششی به منظور درک و توضیح جداگانه اجزا و عناصر سازنده مجموعه دانست؛ مجموعه‌ای که فراتر از موجودیت ویژه هر کتاب، در کلیت فراگیر خود، بر جهان و ارزش‌های مطلوب یا دنیای آرمانی نویسنده دلالت دارد.

پس به اعتبار نکته اخیر، واپسینی داستان «شب یلدا» اولین گام ماست برای فهم جهانی که «احمد رضا احمدی» با کلک خیال‌انگیز خود، ساخته است.

داستان «شب یلدا» را همان نوجوانی روایت می‌کند که پیش از این، دیگر داستان‌های مجموعه «قصه‌های من و پدر بزرگ» را روایت کرده بود.

راوی نوجوان، از شب یلدا و آنچه در آن بلندترین شب سال بر او گذشته است، روایتی در هفت بخش به

وسوسه سخن گفتن

به عبارت دیگر راوی نوجوان ما در طی این سه وضعیت همچنان به یک حال باقی نمی ماند، یعنی بررسی این سه وضعیت و ارزیابی شخصیت راوی یا دقیقتر ارزیابی و سنجش نوع و میزان شناختی که او از خود در طی این سه وضعیت دارد، نشان می دهد که نوجوان راوی داستان شب یلدا، با خودشناسی و خویشتن یابی، دگرگون می شود و تحوّل می یابد.

اکنون به دنبال مباحث فوق و قبل از ورود به مرحله ای دیگر از بحث، یادآوری این نکته خالی از قایده نیست، که ما بی آنکه داستان شب یلدا را به طور انتزاعی به پیام آن تقلیل داده باشیم، با بررسی چگونگی توالی رویدادها، یا وابینی ساختار روایت، به دلالت معنایی آن رسیده ایم.

در سطور قبل اشاره ای کردیم به تحلیل پذیری های داستان شب یلدا در سطوح مختلف. اکنون می کوشیم ضمن رعایت اختصار و پرهیز از به درازا کشیده شدن کلام، نشان دهیم که منظورمان چه بوده است.

۱- همچنان که دیدیم، مسئله اصلی در داستان شب یلدا، مسئله خودشناسی و خویشتن یابی است. اینکه بدانیم کیستیم؟ و هویتمان چیست؟

زمان و مکانی که برای طرح این مسئله، انتخاب شده است، عمق و غنایی خاص بدان بخشیده است. برای طرح چنین مسئله ای یا دیدن چنان خوابی، هیچ الزامی در میان نیست که حتماً زمان خاصی مانند شب یلدا در نظر گرفته شود؛ اما هنگامی که زمان داستانی ما، شب یلدا باشد، یعنی شبی که با مراسم و آیین ویژه خود همچون یک سنت تاریخی بر هویت فرهنگی و تاریخی معینی دلالت دارد، همچنین خانه و محیط خانوادگی و نقش پدر بزرگ در بازیابی نام راوی در نظر گرفته شود، با توجه به این نکته که موجودیت و هویت هر خاندانی به پدران و اجداد آن باز بسته است، آن گاه کارکرد این عناصر را در عمق و غنا بخشیدن هر چه بیشتر به داستان در می یابیم.

۲- بخش های هفتگانه داستان شب یلدا، که راوی نوجوان در هر بخشی از آن در جستجوی نام و لاجرم، یافتن خویشتن است، می تواند یادآور هفت وادی و مرغانی باشد که پس از پشت سر نهادن آن هفت وادی سرانجام به خود می رسند.

البته ابرام این قول و تحکیم این نظر به بحث و فحوصی بیش از این نیاز دارد، که ما ناگزیر به همین مختصر اکتفا می کنیم و از آن می گذریم.

در پشت جلد کتاب داستان شب یلدا، از کودکان ۶ تا ۱۲ سال به عنوان مخاطبان این داستان یاد شده است. به نظر می رسد مخاطبان واقعی اثر، نوجوانان از ۱۲ سال به بعد باشند، و نه کودکان ۶ ساله. در واقع برای دریافتن این داستان در همان سطح تخیلی خود و به عنوان یک داستان سرگرم کننده و البته آموزنده، چه به لحاظ حجم و چه به لحاظ موضوع و مقولات و مفاهیمی که در آن طرح شده است، به توانایی هایی بیش از توانایی های کودکان ۶ ساله، نیاز است.

علیرضا حافظی

باغچه بودم... اما رفته رفته پژمرده شدم، پلاسیده شدم... غمگین... گفتم: نه... نه... بس است... گل هم نه... اسم من گل نیست...» (ص ۱۹)

بخش ۲- نقطه اوج، گره گشایی، فروود نتیجه گیری: «... پدر بزرگم را کنار پنجره دیدم. خواستم... شکایت کنم، و بگویم که با همه نام های خوبی که در دنیا وجود دارد، من بی نام مانده ام... اما در همین هنگام، به صدای گرم پدر بزرگم از خواب بیدار شدم... پدر بزرگ، مرا صدا می کرد... مرا با نامی که دوست داشتم و خودم بودم صدا می کرد... آن وقت دانستم که نام دارم، کودکم، هستم... من خندیدم و شادمانه برخاستم...» (ص ۲۳)

اکنون با مرور بخش های هفتگانه در متن روایت می توان سه وضعیت متمایز را در زنجیره رویدادهای متوالی داستان باز یافت:

۱- اولین وضعیت، وضعیت متعادل است که در بخش اول توصیف شده است. منظور از وضعیت متعادل، همان اوضاع و احوال و شرایط خالی از تضادی است که در شب یلدا در فضای خانوادگی و میان همگی اعضای خانواده برقرار است، و شب را به دور سفره شب یلدا، تا نیمه شب، شاد و خرم به برگزاری مراسم و آیین شب یلدا مشغولند و بعد به خوبی و خوشی به خواب می روند. همچنان که می بینیم هیچ رویداد خلافی که شرایط و اوضاع و احوال بسامان برگزاری مراسم شب یلدا را بیاشوبد، یا مناسبات اعضای خانواده را دچار تنش کند، در بخش اول روی نمی دهد.

از این روی این وضعیت را وضعیت متعادل و خالی از تضاد توصیف کردیم، اما این تعادل با تغییر موقعیت راوی از بیداری به خواب و خواب دیدن وی به هم می خورد، و دومین وضعیت یعنی وضعیت نامتعادل آغاز می شود.

۲- دومین وضعیت، وضعیت نامتعادل است که از بخش دوم تا نیمه بخش هفتم داستان ادامه دارد؛ و شرح و وصف روایی است که راوی را دست در گریبان با بحران هویت نشان می دهد.

در این وضعیت نامتعادل است که راوی خود را در میان کسانی که همه دارای نام هستند، بدون نام می یابد و مضطرب به جستجوی نام خود برمی آید، و نام های مختلفی را می آزماید. سرانجام این وضعیت نامتعادل هنگامی تغییر می یابد که راوی به صدای پدر بزرگم از خواب بیدار می شود.

۳- سومین وضعیت، وضعیت متعادل است که پس از عبور از وضعیت نامتعادل که به دنبال به هم خوردن و آشفتن تعادل اولیه پدید آمده بود، مجدداً برقرار می شود؛ اما این تعادل ثانوی خواه ناخواه در سطحی برتر از تعادل اولیه قرار می گیرد، زیرا اکنون راوی به نتیجه و وقوفی رسیده است که در شرایط متعادل آغاز داستان از آن بی خبر بود. او اکنون دریافته است که هر کس به نام خود و با موجودیت و هویت ویژه خود است که هر از دیگران باز شناخته می شود پس چه بهتر از آن که هر کس خودش باشد. اما برای آنکه به چنین نتیجه ای برسد، ناگزیر از آن بوده است که بحران و تنش نداشتن نام و گمگشتگی هویت را تجربه کند، اگرچه در خواب و رویا.

* نگارش آثار متعدد داستانی، بازنویسی و ترجمه باعث شده که نویسنده کمتر از آنچه که توقع می رود در مباحث نظری متمرکز باشد.

* به مطالب جلد اول کتاب، در این جلد اشاره ای نشده است.

* برخی مطالب کتاب برای نوجوانان ثقیل و دشوار است.

* نویسنده در عین تسلط به تکنیک دغدغه های دینی خود را هم فراموش نکرده است.

فقدان کتاب های نظری در حیطه ادبیات آن قدر چشمگیر و نیاز به نگارش این گونه کتب چنان ملموس است که خبر انتشار هر عنوان از این قبیل آثار مایه مسرت خواهد بود. استاد محمدرضا سرشار در ماه گذشته جلد دوم کتاب القبای قصه نویسی را برای نوجوانان دوره راهنمایی و دبیرستان در ۲۲۰ صفحه راهی بازار کرده است.

در این کتاب سعی شده به زبان ساده و مناسب با سن نوجوان مباحث تئوری داستان نویسی (در معنای عام) آموزش داده شود. در مجموع می توان کتاب را اثری مفید و ارزشمند برای نوجوانان و اثری قابل استفاده برای بزرگسالان علاقه مند و کتابی قابل توجه برای اهل فن دانست.

محمدرضا سرشار پیگیرترین و توانمندترین منتقد در میان نویسندگان نسل انقلاب است. او که داستان نویسی برای کودکان را پیش از انقلاب آغاز کرده بود پس از انقلاب به نگارش مقالات نظری و نقدهای ادبی چه در مطبوعات و چه به صورت کتاب پرداخت، اما دیگران چندان در این عرصه پایدار نبودند. محمود حکیمی خیلی زود بحث های نظری را رها کرد، مصطفی رحماندوست به تألیف کتاب درسی دانشگاه تربیت معلم اکتفا کرد، محمد نوری زاده به یک کتاب بسنده کرد، محسن مخملباف پس از دو کتاب تئوری ادبی جذب سینما شد. محسن سلیمانی هم چه در عرصه تألیف و